

## سیاست‌های علم و فناوری در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله (تحلیل گفتمان برنامه ششم بر اساس رویکرد لاکلو و موف)<sup>۱</sup>

زهرا امیرارجمندی<sup>۲</sup>، مهرداد نوابخش<sup>۳</sup>، باقر ساروخانی<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۰۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۰۸

### چکیده

سیاست‌های علم و فناوری به دلیل اهمیتی که در توسعه اقتصادی و اجتماعی جوامع دارند، به یکی از مهمترین عرصه‌های نزاع گفتمانی تبدیل شده‌اند. از این رو، مطالعه حاضر با هدف تحلیل گفتمان برنامه ششم بر اساس رویکرد لاکلو و موف انجام گرفته است. جامعه مورد مطالعه کلیه مواد قانونی و تبصره‌های مرتبط با علم و فناوری در قانون برنامه ششم توسعه بودند که به صورت تمام‌شماری مورد مطالعه قرار گرفتند یافته‌ها نشان می‌دهد که دال مرکزی این سند «نوآوری هدفمند علمی» است که مدلول‌های خود را بر اساس سه نشانه «کارآمدی و روزآمدی، خصوصی‌سازی/مردم‌سازی و اقتصاد دانش‌بنیان» بر ساخت کرده است. دال شناور، در قالب «همکاری و مشارکت علمی» و «عملکرد رقابتی» خود را نشان داده است. دال‌های تهی «اشتغال»، «نوسازی و بهسازی دانشی» و «بهره‌وری علمی» هستند که با وقفه‌ها و لحظه‌ها «مردمی‌سازی»، «نوسازی و بهسازی آموزشی» و «فرهنگ و ارزش‌های اسلامی» همراه هستند. حوزه گفتمانی این برنامه «دولت‌محوری، وابستگی به بیرون، کاهش محرومیت و بی‌طرفی علمی» است که گفتمان «فرهنگ‌محور/بوم‌محور» با موقعیت هم‌مونیک خود تخاصم‌ها را به حاشیه برده و فضا را برای مانور گفتمانی خود تحکیم بخشیده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که این برنامه با تأکید بر رویه‌های اثبات‌گرایانه و عرضه‌محوری به سوی اهداف کمی در حرکت است که این امر امکان مردمی‌سازی علم و بکارگیری سرمایه‌های اجتماعی را با خلاء جدی روبرو ساخته است.

**واژگان کلیدی:** برنامه ششم، تحلیل گفتمان، دانش‌بنیان، دولت‌محوری.

<sup>۱</sup> این مقاله مستخرج از رساله دکترای نویسنده است که در سال ۱۴۰۱ دفاع شده است.

<sup>۲</sup> دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(E mail: s.z.amirarjomandi@gmail.com)

<sup>۳</sup> استاد گروه جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول):

(E mail: mehrdad\_navabakhsh@yahoo.com)

<sup>۴</sup> استاد گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(E mail: Sarokhani@ut.ac.ir)

## بیان مسئله

امروزه محور توسعه و پیشرفت در جامعه‌ای در طرح‌ریزی سیاست‌های مطلوب حول علم و فناوری می‌چرخد، زیرا منبع اصلی خلاقیت و تولید محسوب می‌شود. سیاست‌های علم و فناوری به‌عنوان بسیج توانایی‌ها و منابع تحقیقاتی و فناوری ملی برای ارتقای رشد اقتصادی یک کشور تعریف می‌شود (گودین<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷؛ لوندوال و بوراس<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵؛ ریپ و میلن<sup>۳</sup>، ۱۹۹۶؛ شریف<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶). به تعبیر دیگر، سیاست علم و فناوری به تخصیص منابع دولتی جهت حمایت از علم، دانش و فناوری اشاره دارد (استین<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹). علم، فناوری و نوآوری همچون منابع کلیدی برای کسب مزایای رقابتی و همچنین ابزاری اساسی برای بهبود بخشیدن به سطح زندگی مردم نگریسته می‌شود و موید توسعه‌یافتگی کشورها می‌باشد. در تحولات توسعه‌ای اخیر، علم و نوآوری جایگاه مهمی در تمام کشورها پیدا کرده است، به طوری که امروزه سیاست‌گذاری علم و فناوری، اساسی‌ترین فعالیت دولت‌ها، سازمان‌های جهانی و بین‌المللی در ارتباط با توسعه اقتصادی و اجتماعی قلمداد می‌شود (طرهانی و آزادیان‌دیسلم، ۱۳۹۷: ۲۳۸).

این سند که با تأکید بر عبور از چالش‌های پیش‌روی کشور از جمله چالش‌های حوزه علم و فناوری تدوین شده است از منظر اقتناع‌کننده‌ای در تدوین برخوردار است و شامل سرفصل‌هایی در امور «اقتصادی، فناوری اطلاعات و ارتباطات، اجتماعی، دفاعی و امنیتی، سیاست خارجی، حقوقی و قضایی، فرهنگی و علم، فناوری و نوآوری» است. این قانون در ۲۰ بخش و ۱۲۴ ماده و ۱۲۸ تبصره آمده است که سیاست‌های علم و فناوری در بخش ۱۲ تحت عنوان «آموزش عمومی، آموزش عالی و علم و فناوری» ذکر شده است. مواد این بخش از ماده ۶۳ تا ماده ۶۶ را دربر گرفته است. این سند دوره زمانی ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ را شامل شده و از نظر اهداف و دستورالعمل‌ها منبعث از سند چشم‌انداز بیست‌ساله ۱۴۰۴، سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری و نیز کاستی‌های برنامه پنجم توسعه می‌باشد. با این نگاه طراحی مدل سیاست‌گذاری نظام علم و فناوری در برنامه‌های توسعه، با توجه به مؤلفه‌هایی همچون «کیفیت»، «نظام تدبیر»، «بیداری علمی»، «روندهای جهانی» و «سایر زیرنظام‌ها» صورت گرفته است.

در برنامه ششم با توجه به اهداف و اسناد بالادستی و نیز توجه به محدودیت‌های تحقیق اهداف مندرج در برنامه پنج ساله و افق چشم‌انداز بیست ساله ۱۴۰۱، دلالت‌های گفتمانی برنامه سمت و سوی اجرایی بیشتری به خود گرفت. مفاد برنامه ششم از نظر کمی نسبت به برنامه پنجم کمتر هستند، اما یکپارچگی و در نتیجه هدفمندی آن بیشتر است. در این برنامه مانور گفتمانی بر روی سطح میانی متمرکز است؛ به این معنا که با تمرکز بر ارتقای الگوهای مدیریتی، فرهنگ سازمانی و شیوه‌های رفتاری در نظام علم و فناوری کشور، سعی شده است که مسیر کلان نظام در پیش‌برد اهداف خود هموار و نیز با مدیریت بیشتر اجرایی مواد و تبصره‌ها امکان‌پذیر شود.

اما در این سند شاهد ظهور گفتمانی هستیم که می‌توان از آن به گفتمان «تکنوکراتیک»<sup>۶</sup> تعبیر کرد. «این سبک اغلب با «حکمرانی» (از بالا به پایین، متمرکز، علم و فناوری بر اساس توصیه‌های ارائه‌شده از تخصص علمی)، در مقابل «حکمرانی» (از پایین به بالا، غیرمتمرکز)» همراه است (کالن و همکاران<sup>۷</sup>، ۲۰۰۹) که امکان بروز گفتمان مشارکتی را با محدودیت‌های جدی روبرو ساخته است. در اینجا، غلبه بر نوعی عقل کارشناسی با زمینه‌های ایدئولوژیک است که با ترسیم شبکه‌ای از نیروهای اجتماعی به‌راحتی دست به ایجاد اسطوره‌سازی و برجستگی عناصری را داده که در بیشتر مواقع جنبه آرمانی قدرتمندی به خود گرفته‌اند. از آنجایی که موفقیت بلندمدت سیاست‌های علم و فناوری نیازمند تحلیل آنها و گفتمان حاکم بر آن است. لذا، این مطالعه درصدد

<sup>۱</sup> Godin

<sup>۲</sup> Lundvall & Borrás

<sup>۳</sup> Rip & Meulen

<sup>۴</sup> Sharif

<sup>۵</sup> Stine

<sup>۶</sup> technocratic

<sup>۷</sup> Callon et al.

است با تحلیل زمان‌مند، جایگاه ارزیابی سیاست‌ها در چرخه سیاست‌گذاری علم و فناوری در برنامه ششم توسعه نشان دهد که بر اساس رویکرد «لاکلو و موف»، نظم گفتمانی حاکم بر این برنامه چگونه است و فضا و رابطه آنها چگونه صورت‌بندی شده است؟

### پیشینه تحقیق

در خصوص تحلیل سیاست‌های علم و فناوری مطالعات مختلفی (باقری، ۱۴۰۰؛ کلانتری و همکاران، ۱۴۰۰؛ یزدانی و همکاران، ۱۳۹۹؛ جنوی و همکاران، ۱۳۹۹؛ موسی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶؛ سلامی، ۱۳۹۵؛ شجاعی و همکاران، ۱۳۹۵؛ ذاکر صالحی، ۱۳۹۱؛ مرادی و همکاران، ۱۳۹۷) انجام شده است. در خصوص برنامه‌های توسعه نیز محققان (علی‌پوری و همکاران، ۱۳۹۶؛ صفری‌شالی، ۱۳۹۴؛ فتح‌الهی و همکاران، ۱۳۹۴؛ یوسفی‌نژاد و عزتی، ۱۳۹۵) مطالعاتی انجام داده‌اند. این رویه در بین محققان خارجی (لیو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸؛ پوترا و جانا<sup>۲</sup>، ۲۰۱۲؛ امان و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۴؛ کارلسون و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۱۴؛ ماخ و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۲۰) نیز مشاهده می‌شود که بر سیاست‌های علم و فناوری در بستر اسناد تمرکز کرده‌اند. اما، مطالعاتی که سیاست‌های علم و فناوری را در برنامه‌های توسعه، به‌خصوص در برنامه ششم توسعه، آن هم با رویکرد گفتمانی بررسی کرده باشند، کم و محدود هستند. در ادامه، به برخی از مطالعات داخلی و خارجی که قرابت بیشتری با مطالعه حاضر دارند، اشاره شده است.

خوشنام (۱۴۰۰) در پژوهش خود با روش کیفی و تکنیک تحلیل محتوا به «تحلیل محتوی اسناد بالادستی علم و فناوری» پرداخته است. یافته‌های این مطالعه نشان داد که ماموریت‌های مراکز علمی کشور مسئله‌محور هستند و این امر خروجی‌های موردنظر در اسناد بالادستی را با چالش‌های بین عرضه و تقاضای موثر روبرو ساخته است. قربان‌شیرودی و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی «تحلیل سیاست‌ها و برنامه‌های کلان علم و فناوری برنامه پنجم توسعه» پرداخته‌اند. هدف از این مطالعه تحلیل کیفی سیاست‌ها و برنامه‌های کلان علم و فناوری در اسناد بالادستی با تمرکز بر برنامه پنجم توسعه است. بدین منظور با استفاده از روش کیفی تحلیل محتوا سیاست‌های مندرج در برنامه پنجم نقد و بررسی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مغفول‌ماندن پرسش‌های انتقادی در باب حوزه‌های سیاستی در سند و همچنین غلبه رویکرد عملیاتی و عدم توجه به مبانی نظری درست در بدنه برنامه پنجم در خصوص علم و فناوری می‌باشد. قاضی‌نوری و ردائی (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای به بررسی «چارچوب تدوین برنامه‌های سیاستی علم، فناوری و نوآوری» پرداخته‌اند. روش تحقیق توصیفی/تحلیلی بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که کلیه مواد در بخش سیاست‌ها بیشتر بر نیازهای بخش عرضه تمرکز و توجه داشته است و نیازهای بخش تقاضا را مورد توجه کمتری قرار داده است. علاوه بر این، حضور دولت در این سیاست‌ها بیشتر ماهیت مقررات‌گذاری داشته است که خود متأثر از گفتمان قدرتی است که در پشت آن مستتر است. گودرزی و همکاران (۱۳۹۳) در مطالعه خود به بررسی «آسیب‌شناسی سیاست‌های علم و فناوری در ایران: تحلیل بر برنامه‌های پنج ساله توسعه» پرداخته‌اند. در این مطالعه از روش کیفی و کمی استفاده شده است و با رویکردی اکتشافی و توصیفی تمامی اسناد برنامه‌های توسعه کشور مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در برنامه‌های توسعه پنج‌گانه شاهد عدم تعامل با کارگروه‌های موضوعی، ضعف جایگاه ذینفعان، نبود مسئله‌محوری، عدم ارتباط بین تقاضا و عرضه دانش، ضعف نهاد ارزیاب و غیره هستیم. در نتیجه، آشکارنبودن استراتژی محوری برنامه‌ها و عدم اولویت‌گذاری صحیح در اهداف و ابهام در نحوه ارتباط اسناد بالادستی با برنامه‌های میان‌مدت، با عدم همسویی و یکپارچگی بین برنامه‌های بخش علم و فناوری با سایر بخش‌های اقتصادی و صنعتی روبرو هستیم.

<sup>1</sup> Liu

<sup>2</sup> Putera & jannah

<sup>3</sup> Aman etal

<sup>4</sup> Karlssonetal.

<sup>5</sup> Macq, Tancoigne & Strasser

یافته‌های مطالعه پیچکا و اسکوبار<sup>۱</sup> (۲۰۱۳) تأثیر قاطع درک عمومی از رویکردهای علم را برجسته می‌کند و به مسئله استمرار گفتگوی عمومی به عنوان فعالیت اصلی در ارتباطات علمی و سیاست‌گذاری در این حوزه توجه می‌کند. براون و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۱۹) براون<sup>۳</sup> (۲۰۱۹) به بررسی «تحلیل انتقادی گفتمان فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش و پرورش» پرداخته‌اند. روش تحقیق به صورت کیفی و تکنیک تحلیل داده‌ها تحلیل گفتمان انتقادی بوده است. در مطالعه خود نشان دادند که برای کشف تقاطع فناوری اطلاعات و ارتباطات و آموزش، باید ارزش آن را به عنوان لزی برای زیر سوال بردن مفروضات، درک افراد به حاشیه رانده‌شده و ترسیم تضادها بین سیاست و عمل را ترسیم کرد. لیو و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۱۹) به بررسی «تحلیل محتوای سیاست‌های عمومی سازی علم صادرشده توسط ارگان‌های دولت مرکزی چین و سازمان‌های مردمی» پرداخته‌اند. روش تحقیق کیفی و از نوع تحلیل گفتمان بوده است. نتایج نیز نشان دادند که توزیع علم در چین متأثر از قدرت حاکمه است و این امر منجر به بروز تضادهای گفتمانی بین متقاضیات علم و سیاست‌گذاری حاکم شده است. مشکلاتی مانند توزیع نامتعادل سیاست‌گذاران، سازگاری ضعیف سیاست با توسعه و انتشار ناکافی در تولید علم وجود دارد و باید با آنها مقابله کرد.

تحقیقات پیشین بیشتر بر رویکرد سیاست‌گذارانه توجه کرده‌اند و لذا تحلیل جامعه‌شناختی آنها ضعیف است. علاوه بر این، در مبانی و چارچوب مفهومی، نگاه نلفینی ملهم از رویکردهای علم و فناوری و رویکردهای گفتمانی در آنها کمرنگ است و عمدتاً تحلیل گفتمان را به مثابه روش و نظریه بکار گرفته است و این امر منجر به مغفول ماندن رویکردهای غالب در سیاست‌های علم و فناوری شده است. افزون بر این، در بکارگیری تحلیل گفتمان، بر رویکرد خاصی تمرکز نکرده و از این منظر در بکارگیری تحلیل گفتمان از نظم روش‌شناختی خاصی برخوردار نیستند. در نهایت اینکه برخلاف تحقیقات این حوزه که سوبه‌های گفتمانی را بر سوبه‌های سیاسی غالب کرده‌اند، با ایجاد همگرایی بین رویکردهای گفتمانی و سیاسی، چرخه‌های سیاسی را در رویکرد گفتمانی ادغام کرده و درک درست‌تری از ارتباط بین گفتمان و سیاست‌گذاری علم و فناوری ارائه کرده است.

## مبانی و چارچوب مفهومی

### سیاست علم و فناوری

نهادگرایی بازاندیشانه<sup>۵</sup> یا نهادگرایی گفتمانی<sup>۶</sup> یک رویکرد سیاسی است که ابعاد شناختی و هنجاری علم را دربر می‌گیرد که بر فرآیندی تأثیر می‌گذارد که از طریق آن دانش علمی بر سیاست‌گذاری تأثیر می‌گذارد. نهادگرایی بازاندیشانه در جهت معناسازی و نقش آن در تغییر سیاست توسعه یافت. این رویکرد ادعا می‌کند که آنچه بازیگران به‌عنوان مشکلات تعریف می‌کنند، راه‌حل‌های را که در نظر می‌گیرند و اینکه منافع خود را چگونه می‌بینند، همگی در معرض تغییر هستند. بنابراین، تغییر [علمی] در نتیجه فرآیندهای شناختی مبتنی بر تفکر درباره ایده‌ها به وجود می‌آید (بلند و کاکس،<sup>۷</sup> ۲۰۱۰). رویکرد حکمرانی «تکنوکراتیک»<sup>۸</sup> قالب خاصی برای تصمیم‌گیری سیاست‌گذاری علم و فناوری است. این سبک اغلب با «حکمرانی» (از بالا به پایین، متمرکز، علم و فناوری بر اساس توصیه‌های ارائه‌شده از تخصص علمی)، در مقابل «حکمرانی» (از پایین به بالا، غیرمتمرکز) همراه است (کالون و همکاران<sup>۹</sup>، ۲۰۰۹). در رویکرد تکنوکراتیک، علم به‌عنوان فرآیندی خطی، عقلانی و هدف‌گرا تلقی می‌شود. تأثیرات اجتماعی معمولاً در مرحله انتشار یا اجرا در نظر گرفته شده و مورد توجه قرار می‌گیرد و بر فناوری‌های خاصی متمرکز می‌شود. در این

<sup>1</sup> Pieczka & Escobar

<sup>2</sup> Liu et al.

<sup>3</sup> Brown

<sup>4</sup> Brown et al.

<sup>5</sup> Reflexive Institutionalism

<sup>6</sup> Discursive Institutionalism

<sup>7</sup> Béland & Cox

<sup>8</sup> technocratic

<sup>9</sup> Callon et al.

دیدگاه، مسئولیت‌پذیری اخلاقی و عمومی نیز از طریق رویکردهای «تکنوکراتیک علمی» ترویج می‌شود و افکار اجتماعی به‌طور بالقوه مغرضانه تلقی می‌شوند (لندورد و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵: ۵). بنابراین، بحث‌های اجتماعی باید توسط محصولات در انتهای زنجیره توسعه آغاز شود، نه در طول فرآیندهای پیشرفت علمی و نوآوری فناوری. بنابراین، در بین کارشناسان حاکمیت و سیاست‌گذاران علم پذیرفته شده است که اگر محققان و آژانس‌های تأمین مالی، پیامدهای اجتماعی گسترده‌تر نوآوری‌هایی را که از همان ابتدا توسط کارشان ایجاد می‌شود در نظر بگیرند، مسیرهای تحقیق و نوآوری از کیفیت اجتماعی بالاتری برخوردار خواهند بود (فلیس و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴: ۱۹۲).

از دیگر رویکردهای این حوزه، رویکرد اخلاق کاربردی<sup>۳</sup> است که برای تسهیل مقبولیت اخلاقی و اجتماعی ارائه شده است و به شیوه‌ای استراتژیک‌تر درصدد ایجاد مشروعیت برای تحقیق و نوآوری تعریف شده است. به‌طور خاص، جنبش حقوق مدنی فشار را برای اجرای این سبک شکل داد. رویکردهای بعدی، بر اساس نظرات کارشناسان اخلاقی از حوزه‌های اخلاق کاربردی و اخلاق زیستی و همچنین دانشمندانی ارائه شد که از نظر اجتماعی درگیر بودند و با تجربه و علاقه خاصی به مسائل اخلاقی مرتبط با علم و فناوری نگاه می‌کردند. اخلاق در حکمرانی علم و فناوری در یک ظرفیت مشورتی بر روی موضوعات اخلاقی که ذاتاً با علم و فناوری مرتبط هستند، تمرکز دارد (لندورد و همکاران، ۲۰۱۵: ۵). در گفتمان اخلاق کاربردی در نقش نهادینه‌شده خود، تخصص اخلاقی به‌عنوان یک ابزار هنجاری «خنثی» در نظر گرفته می‌شود که دارای پتانسیل سخن گفتن از عقلانیت است (تالاکینی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹: ۲۸۱). در این ظرفیت هنجاری، این گفتمان، علم، به‌عنوان امری درست و نادرست، خوب و بد، در مورد پیشرفت‌های علمی و استقرار فن‌آوری در نظر گرفته می‌شود (کالاهان<sup>۵</sup>، ۱۹۹۹: ۲۷۶).

رویکرد «مشارکت عمومی» از دیگر رویکردهای این حوزه است. «در این رویکرد استدلال می‌شود، توسعه فناوری‌های جدید و معرفی آن‌ها به جامعه می‌تواند توسط ناملایمات عمومی مورد تهدید قرار گیرد، موضوعی که سبک تکنوکراتیک سیاست‌گذاری علم و فناوری نمی‌تواند به آن پاسخ دهد. به‌طور فزاینده‌ای پذیرفته شد که چگونه اشکال جدید علم و فناوری ماهیت غیرقابل پیش‌بینی دارند، سیاست‌گذاری مربوطه نمی‌تواند صرفاً موضوع محاسبات ریسک باشد. گنجاندن ارزش‌های عمومی و مفهوم کثرت‌گرایانه اصول اخلاقی از طریق مشارکت، اکنون اشکال ارزیابی فناوری اخلاقی را تکمیل می‌کند. اما عملیاتی‌شدن آنها با انتقاد فزاینده نیز مورد توجه قرار می‌گیرد» (کوک و کوتاری<sup>۶</sup>، ۲۰۰۱). مشروعیت سیاست علمی در اینجا صرفاً توسط منطق پشت علم هدایت نمی‌شود؛ همچنین باید توسط ارزش‌های فرآیندهای تصمیم‌گیری، از جمله اصل شفافیت و نیاز به ساختارهای سیاسی دموکراتیک هدایت شود. جدای از وضعیت اخلاقی تصمیمات اتخاذ شده، تقاضا برای سیاست شفاف و آگاهانه و دموکراتیک حمایت شده که توسط چنین ارزش‌های ابزاری پیش می‌رود، گنجاندن دیدگاه‌های شهروندان را ضروری کرده است (لندورد و همکاران، ۲۰۱۵: ۱۱-۱۲). گفتمان تحقیق و نوآوری مسئولانه<sup>۷</sup> رویکردی برای تحقیق و نوآوری است که قرار است جایگزین رویکرد تکنوکرات موجود شود (اوون و همکاران<sup>۸</sup>، ۲۰۱۲: ۷۵۵؛ رودریگز و همکاران<sup>۹</sup>، ۲۰۱۳: ۱۱۳۱). فون شومبرگ<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۱)، اذعان می‌کند نقاط «لنگر هنجاری» خاص (مانند توسعه پایدار، اقتصاد بازار اجتماعی رقابتی، اشتغال کامل و پیشرفت اجتماعی، حفاظت و بهبود محیط زیست ما، عدم طرد اجتماعی، یعنی عدالت اجتماعی به کیفیت زندگی اضافه شده است) باید مبنایی برای اداره علم و فناوری باشد. آنها باید به‌عنوان محرک‌های مثبت برای نوآوری در نظر گرفته شوند تا اینکه به‌عنوان

<sup>1</sup> Landeweerd

<sup>2</sup> Flipse et al

<sup>3</sup> applied ethics

<sup>4</sup> Tallacchini

<sup>5</sup> Callahan

<sup>6</sup> Cooke & Kothari

<sup>7</sup> Responsible Research and Innovation

<sup>8</sup> Owen et al.

<sup>9</sup> Rodríguez et al.

<sup>10</sup> Von Schomberg

محدودیت‌های منفی تلقی شود. اجرای این عناصر به معنای ارزیابی «اثرات صحیح» و همچنین فرآیندهای مناسب برای انتقال سیاست‌های علم و فناوری به چنین تأثیرات درستی در زندگی اجتماعی است. «هدف این رویکرد تقویت توجه قبلی به نیازهای اجتماعی و جنبه‌های اخلاقی در تحقیقات و شیوه‌های نوآوری، از طریق برنامه‌های تأمین مالی پژوهشی مربوطه است. برای انجام این کار، رویکرد مسئولانه بر فرمول‌بندی معیارهایی برای ارزیابی اولیه تحقیق و نوآوری تأکید دارد» (هوون فون دن و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳: ۱۲).

### تحلیل گفتمان

ون دایک<sup>۲</sup> تحلیل گفتمان انتقادی را گونه‌ای از تحلیل گفتمان می‌داند که روش‌های بهره‌گیری از قدرت اجتماعی، چیرگی و نابرابری و نیز مقاومت متن‌ها در بافت‌های اجتماعی و سیاسی در مقابل آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد تا نابرابری‌های اجتماعی را کشف و برملاء نماید (پیغامی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۷). ون دایک معتقد است وظیفه یا هدف اصلی گفتمان فراهم آوردن توصیفی یکپارچه از سه بعد اصلی گفتمان است: چگونه کاربرد زبان بر باورها و تعامل تأثیر می‌گذارد و برعکس. چگونه تعامل بر نحوه سخن گفتن مردم تأثیر می‌گذارد و یا چگونه باورها، کاربرد زبان را کنترل می‌کنند (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۳). ون دایک (۲۰۰۹) معتقد است که تحلیل گفتمان به مدلی از زمینه مانند نظریه بازنمایی اجتماعی نیاز دارد: شناخت یک فرد توسط ساختارهای پویا که به‌عنوان بازنمایی‌های اجتماعی شناخته می‌شوند، یعنی مفاهیم، ارزش‌ها، هنجارها و تصاویر ظهور می‌یابند و در یک گروه اجتماعی به اشتراک گذاشته شده و در گفتمان فعال و حفظ می‌شوند.

فرکلاف<sup>۳</sup> نیز از منظر ایدئولوژیکی به بحث گفتمان می‌پردازد. از نظر فرکلاف، برای تحلیل هر نوع خاص از گفتمان دو جنبه را باید در نظر گرفت: رخدادهای ارتباطی و نظم گفتمانی (فرکلاف<sup>۴</sup>، ۱۹۹۵: ۵۶). یک رخداد ارتباطی نمونه‌ای از کاربرد زبان است، مانند سرمقاله روزنامه یا مستند تلویزیون که هر کدام یک رخداد ارتباطی‌اند و نظم گفتمان، به ترکیب‌بندی گونه‌های گفتمانی در یک نهاد اجتماعی یا یک حوزه اجتماعی گفته می‌شود. گونه‌های گفتمانی خود شامل گفتمان‌ها و انواع آنها می‌شود (تربتی و مهدوی، ۱۳۹۷: ۱۲۲). فرکلاف (۱۹۸۹) در رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی خود، برای بررسی و شناسایی ایدئولوژی نهفته، سه سطح مختلف را در گفتار مورد توجه قرار می‌دهد. ایدئولوژی افزون بر اینکه به حفظ روابط نابرابر قدرت در جامعه می‌پردازد، به روابط و امور بدیهی تصور شده در ذهن گروه‌های اجتماعی گفته می‌شود که شرایط را برای انسجام جامعه فراهم می‌کند. به استدلال فرکلاف، این امور بدیهی که از طریق تکرار دائمی آنها در حوزه عمومی در ذهن افراد نهادینه می‌شوند، در تداوم و مشروعیت‌بخشیدن به روابط نابرابر قدرت در جامعه نقش بسزایی دارند.

لاکلو و موف<sup>۵</sup> از دیگر نظریه‌پردازان برجسته گفتمان هستند. در این رویکرد مفهوم «مفصل‌بندی<sup>۶</sup>» از اهمیت والایی برخوردار است. مفصل‌بندی هر گفتمان همانند یک کالبد انسانی، متشکل و مشتمل بر ارکان و مفاصلی است. مفصل‌بندی ناظر بر روابط مفصل‌وار نشانه‌ها در یک عرصه گفتمانی است. بنابر تعریف لاکلو و موف، هر عملی که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود، به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه مفصل‌بندی تعدیل و تعریف شود، مفصل‌بندی نامیده می‌شود. لاکلو و موف کلیت ساختمان حاصل از عمل مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامند. اهمیت مفهوم مفصل‌بندی در این رویکرد به اندازه‌ای است که تعریف لاکلو و موف از گفتمان را تحت تأثیر خویش قرار داده است. از دیدگاه آنان، گفتمان پیکره نظام‌مندی است که از مفصل‌بندی عناصر و مفاهیم مرتبط حاصل می‌شود و مجموعه‌ای از واژگان را در برمی‌گیرد که به گونه‌ای معنادار با هم ارتباط دارند. به عبارت دیگر، گفتمان‌ها، مفصل‌بندی مجموعه‌ای منسجم از افراد، مفاهیم و واژگان هستند که حول یک دال برتر قرار گرفته، به زندگی

<sup>۱</sup> Hoven Van Den et al.

<sup>۲</sup> van Dijk

<sup>۳</sup> Igaab

<sup>۴</sup> Fairclough

<sup>۵</sup> Laclau & Mouffe

<sup>۶</sup> articulation

انسان معنا می‌بخشد (قاسمی‌اصل و الیاسی‌مفرد، ۱۴۰۰: ۷۷). لاکلو و موف از انعطاف‌پذیری رابطه دال و مدلول استفاده سیاسی می‌کنند. آن را به مفهوم هژمونی پیوند می‌زنند. اگر مدلول خاصی به دال نزدیک شود و در نتیجه بر سر معنای خاصی برای یک دال در اجتماع، اجماع حاصل شود، آن دال هژمونیک می‌شود و با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل آن گفتمان به هژمونی دست می‌یابد. به نظر لاکلو و موف شیوه تفکر، بنای جامعه و عمل اجتماعی محصول مفصل‌بندی‌های سیاسی است. نظام روابط اجتماعی به‌عنوان مجموعه‌هایی مفصل‌بندی شده از گفتمان‌ها همواره ساخته‌هایی سیاسی‌اند، به این معنا که بر اعمال قدرت و خصومت و طرد غیر استوارند. بنابراین، گفتمان‌هایی که جامعه را می‌سازند و به فهم ما از جهان نظم می‌بخشند سازهایی ذاتاً سیاسی‌اند. در نگاه لاکلو و موف، هویت‌ها را گفتمان‌ها ایجاد می‌کنند و شکل‌گیری گفتمان مقدم بر شکل‌گیری هویت‌هاست. بنابراین هویت‌ها گفتمانی‌اند و به عبارت بهتر، هویت‌ها موقعیت‌هایی هستند که در درون گفتمان‌ها به فرد یا گروه اعطا می‌شوند. هویت گفتمانی از طریق زنجیره هم‌ارزی که در آن نشانه‌های مختلف در تقابل با زنجیره‌هایی دیگر با هم مرتبط شده‌اند ایجاد می‌شود. هویت‌ها همچون نشانه‌های زبانی در تمایز با غیر شکل می‌گیرند و لذا ارتباطی و نسبی‌اند و هیچ‌گاه کاملاً تثبیت نمی‌شوند (نقیب‌زاده و همونی، ۱۳۹۳: ۱۲). در نهایت، لاکلو و موف (۲۰۰۰: ۱۰۵) اظهار می‌کنند که موقعیت‌های مختلف را تا جایی مفصل‌بندی شده در یک گفتمان به نظر می‌رسند، وقفه می‌نامیم و در مقابل، هر تفاوتی را که مفصل‌بندی شده گفتمانی نیست، عنصر می‌نامیم.

چارچوب مفهومی این پژوهش مبتنی بر رویکرد «سیاست مشارکت عمومی» و «لاکلو و موف» است. توجه لاکلو و موف بر کنش‌ها و زبان در متن از اهمیت بالایی در این مطالعه برخوردار است. این امر به محقق کمک می‌کند که اصول معرفت‌شناختی خود را به سهولت در متن پیدا کند و دال‌های مرکزی و مفصل‌بندی آنها را در یک بستر کنشی خاص (اسناد) پیگیری کند. از آنجایی که این رویکرد بر اسلوب روش‌شناختی خاصی برخوردار است، لذا می‌تواند مدرسان محقق در استخراج مفاهیم و مقولات مستتر در اسناد باشد. تاکید بر قدرت و دانش نیز از اهمیت بالایی برخوردار است که سیاست مشارکت عمومی آن را با چالش روبرو می‌سازد. مفروض این است که اسناد حوزه علم و فناوری متاثر از قدرت هستند. به این معنا افراد یا گروه‌های خاصی با استفاده از قدرت خود به تولید دانش خاصی در این حوزه مبادرت می‌کنند.

لاکلو موف ادعا می‌کنند که گفتمان‌ها در تلاش برای تثبیت خود هستند و از این طریق سعی دارند که گفتمان‌های رقیب را کنارگذارند و در حوزه گفتمانی خود حل کنند. اما، گفتمان‌های رقیب این تثبیت را با چالش روبرو می‌سازند و این امر باعث می‌شود که هیچگاه با ثبات روبرو نشوند. از طرف دیگر، رویکرد سیاست مشارکت عمومی، نیز بر سیاست‌های مبتنی بر ارزش‌های عمومی تاکید دارد که عرضه و تقاضای علم را شکل می‌دهند. در اینجا، نیز بر نوعی جدال بین عام و خاص در سطح علم تاکید می‌شود که از آن به جدال سیاست تکنوکراتیکی و سیاست مشارکتی تعبیر می‌کنیم. مشارکت عمومی هژمونی سیاست تکنوکراتیک را با چالش روبرو می‌کند و امکان تثبیت قدرت هژمونیک آن را به حداقل می‌رساند. لذا، همواره امکان استیلا و سلطه کاهش می‌یابد.

لاکلو و موف از ایدئولوژی و سلطه‌ورای آن پرده برمی‌دارند و از خرد ابزاری اجتناب کرده و لذا از نوعی تکثرگرایی حمایت می‌کنند که موقعیت‌ها را همواره بی‌قرار و نسبی می‌سازد. در اینجا نیز با رویکرد سیاست مشارکت عمومی همگرایی معنایی و مفهومی پیدا می‌کند. ساخت‌شکنی از موقعیت‌های تعیین‌بخش ویژگی رویکرد لاکلو و موف است که این امکان را فراهم می‌سازد که گفتمان‌ها در درون گفتمان‌های متضاد بار معنایی خود را پیدا کنند و نه در درون و چارچوب یک زبان عام و مشترک. لذا، هر عملی برای معنادار شدن باید گفتمانی شود و در چارچوب یک گفتمان خاص قرار بگیرد. بدین ترتیب، این مشارکت و کنش‌گری باید رویه‌ای دموکراتیک به خود بگیرد تا تعارضات را درک کرده و همواره خود را در معرض چالش و حذف از سوی گفتمان‌های رقیب ببیند.

## روش تحقیق

رویکرد تحقیق حاضر به صورت کیفی است و از روش تحلیل گفتمان لاکلو و موف به منظور تحلیل داده‌ها استفاده شده است. جامعه مورد مطالعه قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. این قانون در ۲۰ بخش و ۱۲۴ ماده و ۱۲۸ تبصره آمده است که سیاست‌های علم و فناوری در بخش ۱۲ تحت عنوان «آموزش عمومی، آموزش عالی و علم و فناوری» ذکر شده است. مواد این بخش از ماده ۶۳ تا ماده ۶۶ را دربر گرفته است. نمونه‌گیری به صورت غیراحتمالی از نوع هدفمند بوده است. به این معنا با توجه به اهداف تحقیق، به سراغ مفادی رفتیم که در قانون برنامه پنجم به علم و فناوری اختصاص یافته‌اند. در روش لاکلو و موف سامانه نشانگانی یا مفصل‌بندی هر گفتمان به گرد دال کانونی‌اش نظام می‌یابد که در آن نشانگان و مفاهیم مانند حلقه‌های یک زنجیر عمل می‌کنند. هر حلقه دارای وزن و بار اختصاصی است. در میان این حلقه، حلقه‌ای که بیشترین اهمیت و تاثیر را دارد، «نشانه یا دال مرکزی» خوانده می‌شود. مبنای شناسایی دال کانونی، امری گفتمانی است که بر مبنای انسجام و هماهنگی میان این دال‌ها و «لحظه‌ها» است و دال‌های دیگر بر اساس ارتباطی که با آن برقرار می‌کنند و پیوندی که شکل می‌گیرد، تعریف می‌شوند. این نشانه، مبنای اصلی سامان‌یابی یک خوشه نشانه‌شناختی است و کلیت یک منظومه گفتمانی بیش از هر چیز با ارجاع به آن فهم می‌شود. این دال در صورت تمهید سنجیده و بهینه، با انتساب به دال‌ها، مدل‌ها و مصادیق دیگر مبنایی برای هویت‌یابی گفتمان خودی، ببقارای گفتمان‌های هم‌آورد و به «حاشیه‌رانی» گفتمان هژمون فراهم می‌آورد. دیگر نشانه‌ها و مفاهیم یک گفتمان، به دور این دال می‌چرخند. نکته دیگر اینکه به منظور تامین اعتبار تحقیق از بازمینی توسط دیگران متخصص اساتید راهنما و مشاور، روایی نمونه (که تمام‌شماری انجام گرفت)، انتقال‌پذیری (همسازی بین متن و کاربردپذیری یافته‌ها) و غوطه‌وری (سابقه کاری و تجربه طولانی محقق در بخش علم و فناوری وزارت علوم و فناوری) بهره جستیم.

## یافته‌ها

یافته‌ها در دو بخش ارائه شده‌اند: ابتدا معانی و مفاهیم بر اساس متن و سند برنامه ارائه و در ادامه و به تبع این مفاهیم، رابطه بین متن، معنا و دلالت‌های گفتمانی آنها ارائه شده است.

### معانی و مفاهیم بر اساس متن و سند قانون برنامه ششم

در اینجا، به متن و مندرجات اصلی آن توجه شده است. این مندرجات همان مفاهیم اصلی هستند که بار معنایی متن را حمل می‌کنند و از نظر گفتمانی دال و مدل‌ها، فضای تخصصی، برجسته‌سازی، تفاوت و هم‌ارزی و سایر مشخصات گفتمانی را نشان می‌دهند. لازم به ذکر است که واحد معنایی و مفهومی صرفاً کلمه نیست، بلکه هر واحد معناداری است که در قالب‌های مختلف همچون کلمه، عبارت، جمله و غیره خود را نشان داده است.

جدول شماره ۱: معانی، مفاهیم و کدهای مندرج در برنامه ششم

معانی و مفاهیم	کدهای مندرج موردنظر در متون
واژگان مرکزی	شایستگی‌ها و عملکرد رقابتی، سرمایه اجتماعی و انسانی، سیاست‌های حمایتی، ترویج ارزش‌های ایرانی-اسلامی، توسعه فرهنگ مطالعه و پژوهش، اقتصاد دانش‌بنیان، افزایش بهره‌وری، تنظیم رابطه متقابل تحصیل و اشتغال، گسترش همکاری و تعاملات، افزایش نقش مردم در مدیریت علمی و فناوری، مسأله‌محوری، تجاری‌سازی پژوهش و نوآوری، خدمات دانش‌بنیان، تقاضامحوری، مهارت‌محوری، نوسازی و بهسازی
واژگان سلبی	محرومیت، رقابت، وابستگی، خصوصی‌سازی، خیریه‌ای، ایمن‌سازی، اصلاح و بازنگری،
قطب‌بندی‌ها	خیریه‌ای در مقابل دولتی‌محوری، خصوصی‌سازی در مقابل مردمی‌شدن، همکاری در مقابل رقابت، درون‌زا در مقابل بیرونی و بین‌المللی، دانش‌بنیان در مقابل بازاربنیان، بومی‌سازی در مقابل روزآمدسازی، رقابت در مقابل همکاری، تقاضامحوری در مقابل



معانی و مفاهیم	کدهای مندرج موردنظر در متون
	عرضه‌محوری
مفاهیم سیاست علم و فناوری در متن	مردمی‌سازی، تجاری‌سازی، تولید دانش‌بنیان، مسئله‌محوری و هدفمندسازی، همکاری و اشتراک‌گذاری، اشتغال‌محوری، بومی‌سازی، کارآمدی و روزآمدی،
شالوده متن	علم و فناوری نیازمند توجه به سازوکارهای زیربنایی است. از این‌رو، باید از طریق توجه به ارزش‌های اسلامی و بومی از یک طرف و نیازهای روز و مسئله‌محوری از سوی دیگر شرایط لازم را برای تحقق این امر فراهم ساخت. علاوه بر این، باید به مردمی‌سازی و سرمایه اجتماعی توجه کرد که با افزایش توان رقابتی، شایستگی و مهارت نیروی کار، بالا می‌رود. این رقابت در کنار به اشتراک‌گذاری دانش و نوآوری می‌تواند به اشتغال و افزایش بهره‌وری در این حوزه منجر بشود.
مفروضات پایه‌ای متن	سیاست‌های حمایت از علم و فناوری باید مورد توجه قرار بگیرد و با تامین نیازهای نوآوران و کلیه افرادی که در این حوزه فعال هستند، شرایط رفاهی مناسبی برای آنها تهیه کرد. علم و دانش باید مسئله‌محور و هدفمند و مبتنی بر تقاضاهای روز باشد. در صورتی که شرایط مناسب باید امکان تحقق مردمی‌سازی و رقابت در این حوزه فراهم باشد تا سرمایه اجتماعی حول این موضوع تحقق یابد. تنظیم رابطه متقابل تحصیل و اشتغال امری ضروری است تا از این طریق امکان بهره‌وری و کارآمدی نیرو انسانی فراهم شود. بر اساس تخصص و با توجه به شایستگی‌ها و عملکرد رقابتی امکان ظهور ایده‌ها و اختراعات فراهم شود.

در جدول بالا واژگان مرکزی، واژگان سلبی، قطب‌بندی‌ها، مفاهیم سیاست علم و فناوری، شالوده و مفروضات پایه‌ای متن ذکر شده است. واژگان مرکزی بار معنای سند را حمل می‌کنند که از طریق آنها نشانه‌ها خود را بازنمایی می‌کنند. در برنامه ششم توسعه، واژگان مرکزی بر سه محور اصلی تاکید دارند: توجه به فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و تولید علم بومی، توجه به تقاضاها و هدفمندی علم مبتنی بر مسائل اجتماعی و تجاری‌سازی دانش و توجه به نوآوری. این مفاهیم از نظر معنای نشانه‌ای خود را بر اساس حوزه گفتمانی تعریف کرده‌اند. این نشانه‌ها بر اساس دانش‌بنیان، بهره‌وری، رقابت، هدفمندی، بومی، اشتغال، فرهنگ و انسانی/اجتماعی هستند. این امر نشان می‌دهد که گفتمان سیاست علم و فناوری در برنامه ششم، بسترمند و مبتنی بر مکانسیم‌های عمل‌گرایانه‌تری هستند. این عمل‌گرایی به دلیل توجه به نشانه‌هایی همچون مردمی‌بودن و مهارت‌محوری است؛ به این معنا به منظور تولید علم باید بر سرمایه اجتماعی و نیز سازوکارهای مهارتی تاکید کرد تا تحول بنیادین حاصل شود. علاوه بر این، «علم بما هو علم» در این سند کمتر مورد توجه قرار گرفته است، زیرا تجاری‌سازی علم این دلالت معنایی را یدک می‌کشد که علم باید به ارزش اقتصادی تبدیل شود تا بتواند آنچه را که در بطن سند از آنها به «کارآمدی و روزآمدی» تعبیر می‌شود، را حفظ کند.

واژگان سلبی بر نشانه‌هایی همچون «محرومیت، رقابت، وابستگی، خصوصی‌سازی، خیریه‌ای، ایمن‌سازی، اصلاح و بازنگری» هستند. این نشانه‌ها نسبت به برنامه پنجم از فراوانی کمتری برخوردار هستند. این نشان می‌دهد که خوشبینی بیشتری در این سند وجود دارد. این خوشبینی ناشی از ایده‌آل‌نگری این سند نیست، بلکه ناشی از رویه اجرایی‌تر این سند است. در واقع، عبور از مفاهیم انتزاعی و کلان و توجه به مفاهیم عملیاتی‌تر و خرد نشان می‌دهد که هم انسجام معنایی آن حفظ شده است و هم اینکه بسترمند، تعریف و تدوین شده است. با این حال، این واژگان سلبی همچنان نشان‌دهنده خلاءهای راهبردی در برنامه است که مانور گفتمانی آن را تشدید کرده است. نشانه‌های همچون محرومیت، رقابت، خصوصی‌سازی، ایمن‌سازی و غیره نشان می‌دهد که این برنامه همچنان شکاف‌های برنامه قبلی را حمل می‌کند. برای مثال، بازنگری و به تبع آن تحول بنیادین در علم و نوآوری در اوایل برنامه پنجم وجود دارد و این نشانه در سراسر متن به صورت مختلف مورد توجه بود. تاکید مجدد این نشانه به این معنا است که گفتمان برنامه پنجم با دال مرکزی تولید علم دستاورد گفتمانی چندانی نداشته است. این تاکید در نشانه‌های همچون محرومیت و وابستگی نیز وجود دارد.

### رابطه بین متن، معنا و دلالت‌های گفتمانی آنها

در ادامه مولفه‌های گفتمانی در یک منظومه همگرا و درونی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. سطح تحلیل عمیق‌تر و از زبان و ایدئولوژی پشت سند چشم‌انداز عبور کرده و درصدد دریافت معانی در یک وضعیت درونی است. در اینجا، قرارداد مولفه‌ها و پدیده‌های گفتمان علم و فناوری در کنار هم است به نحوی که در ظاهر و به طور مشاهده‌ای (در ساختار فرمی و عینی متن) در کنار هم قرار ندارند، اما با چینش و هم قراردادن آنها در کنار هم، یک معنا و هویت جدید را ایجاد می‌کنند. لذا، ساخت معنایی متن مهمتر شده و ساخت زبانی و دستوری آن کمتر مورد توجه است و از این‌رو، خوانش متن‌محور به خوانش معنامحور تبدیل شده است که در اصطلاح به آن «مفصل‌بندی» گفتمانی سیاست علم و فناوری در برنامه پنجم توسعه گفته می‌شود.

### دال و مدلول

در قانون برنامه ششم، دال مرکزی «نوآوری هدفمند علمی» است. این دال با توجه به یکپارچگی نسبی این برنامه نسبت به برنامه پنجم واجد دلالت‌های اصلی است. نوآوری هدفمند بر این مبنا قرار دارد که عرضه و تقاضا باید مسئله‌محور و بر اساس شایستگی‌های رقابتی باشد تا از این طریق بتوان خلاءهای موجود را پوشش دهد. نوآوری هدفمند علمی، نظم نشانگانی خود را بر اساس اقتضائات داخلی و بین‌المللی تحکم بخشیده است، لذا تولید و نوآوری را بر اساس گفتار زنجیره تولید ممکن می‌داند، زنجیره‌ای که بین ورودی و فرایند و خروجی‌ها ارتباط برقرار کرده است. این ارتباط بر اساس مشارکت در تولید علم، بین نیروهای نخبگانی و نیروهای سازمانی قرار دارد که برنامه ششم از آنها به «سرمایه اجتماعی و انسانی» تعبیر کرده است.

نوآوری هدفمند علمی مدلول‌های خود را بر اساس سه نشانه تنظیم کرده است: «کارآمدی، روزآمدی، خصوصی‌سازی/مردم‌سازی و اقتصاد دانش‌بنیان». مدلول‌های سه‌گانه موردنظر بر بنیانی اجتماعی و در عین حال حساس به اقتضائات علم و فناوری در عرصه درونی و بیرونی توجه دارند. این مدلول‌ها علم و فناوری را به مسیری سوق داده‌اند که نوآورانه و مبتنی بر نیازهای روز باشد و در عین حال بتواند با پوشش ناکارآمدی‌ها امکان ارتباط با جامعه را داشته باشد. از این‌رو، با برجسته‌سازی خود در یک زنجیره هم‌ارز، تفاوت‌ها را به حاشیه برده و از این طریق سعی کرده است که خود را در مرکز تحولات و سیاست‌های علمی کشور (در قانون برنامه ششم توسعه) قرار دهد. این مدلول‌ها ثبات معنایی خاصی به دال نوآوری هدفمند علمی بخشیده‌اند، زیرا از طریق قید مسئله‌مندی، این ضرورت را از بعد ایجابی که هر چیزی می‌تواند مسئله باشد را تعدیل کرده و با قید سلبی مسئله‌مندی، نوعی ضرورت معنایی و مفهومی را در حوزه علم و فناوری به میان کشیده‌اند که به صورت کاملاً مشخصی مدلول «اقتصاد دانش‌بنیان» آن را بازنمایی کرده است.

### دال شناور و دال تهی

دال شناور، برای سیاست علم و فناوری در بطن قانون برنامه ششم توسعه، «همکاری و مشارکت علمی» و «عملکرد رقابتی» هستند. با اینکه این دو نشانه در ظاهر با هم تضاد معنایی دارند، ولی از نظر عملکردی مقوم همدیگر هستند. به این معنا عملکرد رقابتی در بستر همکاری و مشارکت بین‌سازمانی شرایط را برای تولید نوآورانه و هدفمند فراهم می‌سازد. این نشانه‌ها در شرایط زمانی و مکانی مناسب (چون دال‌های شناور پیوند ضروری با مدلول خود ندارد و وابسته به موقعیت و شرایط هستند) و با پیوستن به مدلول‌های سه‌گانه فوق، می‌توانند قدرت هژمونیک آن را بالا ببرند. لذا، دال‌های شناور، همکاری و مشارکت علمی و عملکرد رقابتی، با ویژگی سیالیت و شناوری خود این امکان را فراهم می‌سازند که در صورت وجود شرایط لازم، به مدلول‌های ثابت تبدیل شده و از این طریق به تثبیت هژمون موجود کمک کنند. اما، همین ویژگی شناور، فضای گفتمانی را در ابهام قرار داده است و در صورتی که با ظهور گفتمان جدیدی در سیاست علم و فناوری روبرو شویم و شرایط متخاصم و تنازع رخ دهد و در نتیجه تثبیت معنای دال

مرکزی با تنش روبرو شود، این دال‌های شناور می‌توانند با گسستن زنجیره هم‌ارزی افول گفتمان موجود در بطن برنامه را فراهم سازند.

دال تهی، دالی است که از خلاء و نقص در عملکردها و عدم نیل به اهداف گفتمانی حکایت می‌کند. خلاءهای «اشتغال»، «نوسازی و بهسازی دانشی» و «بهره‌وری علمی» از فقدان‌هایی حکایت دارند که برنامه باید به آنها جامع عمل بپوشاند. این دال‌ها در زیر دال مرکزی خود را پنهان می‌کنند که به محض تثبیت معنایی و برجسته‌سازی هژمونی خود و به حاشیه‌رانی تضادهای بالفعل و بالقوه، خود را آشکار کنند و در یک وقفه و لحظه به‌مثابه مدلول‌های ضروری خود را بازنمایی کنند. این دال‌ها، آشکارگی خود را زمانی نشان می‌دهند که قانون برنامه، موفقیت خود را در تضادها و تخصصات نشان دهد و از این طریق حوزه گفتمانی با هیچ انسدادی روبرو نشود. بنابراین، دال‌های تهی گفتمان سیاست علم و فناوری در برنامه ششم توسعه، بازنمایی‌کننده وضعیتی هستند که رخ نداده و باید رخ بدهد و در نتیجه با ظهور آنها و تثبیت معنایی که در لحظه و وقفه‌ها پیدا می‌کنند، علاوه بر اینکه منجر به انسداد سایر گفتمان‌ها بشوند، برجستگی خود را نیز به منصفه ظهور برسانند.

### لحظه‌ها و وقفه‌ها

دال مرکزی «نوآوری هدفمند علمی» در اطراف خود دال‌های پراکنده‌ای دارد که از نظر معنایی تثبیت نشده‌اند و منتظر این هستند که در یک لحظه مناسب وقفه کرده و از این طریق خود را به دال مرکزی نزدیک کنند. لازم به ذکر است که این دال‌ها از این نظر با دال شناور متفاوت هستند که دال‌های شناور از نظر معنایی و مفهومی با دال مرکزی و مدلول‌ها پیوند نسبی و مبتنی بر موقعیت دارند، اما وقفه‌ها این ویژگی را ندارند. وقفه‌ها نظم معنایی خود را بر اساس هژمونی مسلط می‌گیرند و هر جا شرایط مساعد شود، خود را به دال مرکزی پیوند می‌دهند.

وقفه‌ها و لحظه‌ها در گفتمان علم و فناوری برنامه ششم، «مردمی‌سازی»، «نوسازی و بهسازی آموزشی» و «فرهنگ و ارزش‌های اسلامی» هستند. این وقفه‌ها درست در زمانی سر برمی‌آورند که دال مرکزی علم، مورد نظر و ایده‌آل خود را تعریف می‌کند. طبیعی است که علم مطلوب در متن برنامه علم بومی است. این وقفه‌ها ترادف معنایی قابل قبولی با این علم دارند، زیرا علم بومی، علمی مردمی است که باید با استفاده از فرهنگ و ارزش‌های اسلامی نظام آموزشی را نوسازی و بهسازی کند. لذا، این پراکندگی در نشانه‌های سه‌گانه مورد اشاره، لحظه‌های حساسی هستند که فقط با دال مرکزی خود ارتباط برقرار می‌کنند و از این نظر همچون دال شناور موقعیت‌مند و نسبی نیستند. این وقفه‌ها ارزش نشانه‌ای خود را از دال مرکزی نوآوری هدفمند علمی و هژمونی حامی آن (که در ادامه به آن پرداخته‌ایم) اخذ کرده‌اند و از این حیث خود را تابع آن می‌دانند و پراکندگی آنها به دلیل نظم مندرج در آنها است که صرفاً با دال مرکزی خود مرتبط می‌شوند.

### حوزه گفتمانی

حوزه گفتمانی شرایط طرد و ادغام برخی از معانی و مولفه‌ها را نشان می‌دهد. معانی و مولفه‌های که در نظم نشانگانی و مفصل‌بندی، طرد و کنار گذاشته می‌شوند، حوزه گفتمانی هستند. در برنامه ششم توسعه و سیاست علم و فناوری حاکم بر اساس نوآوری هدفمند علمی تعریف شده است. این دال مرکزی نظم نشانگانی خود را بر اساس بکارگیری سیاست‌های حمایتی و مردمی‌سازی به منظور تولید علم درون‌زا تعبیه کرده است. اما، با طرد «دولت‌محوری»، وابستگی به بیرون، کاهش محرومیت و بی‌طرفی علمی<sup>۱</sup> شرایط را برای تولید علم مورد نظر فراهم ساخته است. در اینجا حوزه گفتمانی عمدتاً بر شرایط درونی تکیه دارد.

<sup>۱</sup> بی‌طرفی به این معنا که در این برنامه هدفمندی و مسئله‌محوری (که در مفاهیم گفتاری مورد بررسی قرار گرفت) مورد توجه قرار دارد و بر این اساس باید بر اساس اولویت‌ها و نیازها به تولید علم و فناوری اقدام کرد.

به این معنا علم و فناوری بیشتر با طرد موانع درونی تولید علم گره خورده است و از این منظر به نظر می‌رسد که برخلاف برنامه پنجم و سند چشم‌انداز، گفتمان برنامه ششم کمتر به غیریت‌سازی و تخصص با شرایط بین‌المللی پرداخته است. این حوزه گفتمانی با تکیه بر خصوصی‌سازی و مردمی‌سازی و در مواردی نیز همگام با شرایط روز، بر رقابت‌پذیری توجه کرده است و از این منظر حوزه گفتمانی خود را با طرد نشانه‌های درونی، درهم آمیخته است.

### زنجیره هم‌ارزی و تفاوت

زنجیره هم‌ارزی و تفاوت عمدتاً از شرایط متخاصم و نزاع‌ها برمی‌خیزند. هم‌ارزی‌ها، بر یکپارچگی و تفاوت‌ها، بر کثرت و پراکندگی توجه دارند. در برنامه ششم توسعه زنجیره هم‌ارزی در مداری قرار دارد که در بستر آن «اقتصاد دانش‌بنیان، افزایش بهره‌وری، تنظیم رابطه متقابل تحصیل و اشتغال، گسترش همکاری و تعاملات فعال بین‌المللی و افزایش نقش مردم در مدیریت علمی و فناوری و در نتیجه ارتقای جایگاه علمی کشور» موجود می‌باشد. از این‌رو، چرخه‌ای شکل گرفته است که در آن با همکاری و مشارکت بین درون‌داد، فرایند و خروجی‌ها پیوند قرار شده است. این زنجیره مهمترین اصل وحدت‌بخش خود را در قالب «تعادل بین عرضه و تقاضا» قرار داده است که بستر تحقق آن اقتصاد دانش‌بنیان است. این هم‌ارزی، می‌گوید که علم باید دانش‌بنیان باشد و شرایط ایجاد بهره‌وری و افزایش اشتغال را فراهم سازد و از این طریق با همکاری و مشارکت بین‌دستگاهی علم، وجهی مردمی به خود بگیرد و به یک جنبش تبدیل شود.

از نظر تفاوت‌ها، مهمترین مولفه بر اساس نشانه «خصوصی‌سازی و رقابت» استوار است که حمایت گفتمانی خود را از طرد دولت‌محوری کسب کرده است که در حوزه گفتمانی به عنوان یک مولفه به آن اشاره کردیم. این نشانه بر تکثر نیروهای موجود در کسب و تولید علم و فناوری تاکید دارد. خصوصی‌سازی و رقابت با ظهور و بازنمایی نیروهای که به حاشیه‌رانده می‌شوند یا در حوزه گفتمانی طرد شده و یا اینکه به شکل دال‌های تهی در یک فضای منفعل به سر می‌برند، علاوه بر اینکه شرایط را برای تخصص و تنازع فراهم می‌سازد، امکان ظهور گفتمان جدید و رقیب را نیز فراهم می‌سازد. بنابراین، خصوصی‌سازی از این جهت که ظهور نیروهای بالقوه را فراهم می‌سازد و از طرفی با گفتمان موجود در سطح بین‌المللی (گفتمان لیبرالی) همسویی دارد، تکثر و تفاوت‌ها را برجسته می‌کند.

### هژمونی

در برنامه ششم همچون برنامه پنجم نشانه هژمونیک یکسان است. همان‌گونه که در سند چشم‌انداز و برنامه پنجم گفته شد، هژمونی نشان‌دهنده این است که در گفتمان علم و فناوری چه کسی یا گروهی برتر و مسلط است و یا به عبارتی، تصمیم‌ساز اصلی در این حوزه چه کسی است. در واقع، هژمونی نشان می‌دهد که معنای اصلی از چه طریقی و در چه چارچوبی و توسط چه گروهی تولید و یا تثبیت می‌شوند.

در زمان اجرا و بازه پنج‌ساله قانون ششم برنامه، گفتمان «فرهنگ‌محور/بوم‌محور» حالت مسلط یا هژمونیک داشته است و معتقدان بدان، آشکارا از جانب بدنه حکومت حمایت می‌شدند و با دستیابی به قدرت سیاسی، نحوه نگرش خود را در قانون برنامه تلفیق می‌کردند و شیوه‌های دیگر را کنار می‌گذاشتند. در مقابل گفتمان «فرهنگ‌محور/بوم‌محور»، گفتمان «عام‌محور/جهان‌محور» وجود دارد که در قالب طیف نخبگان اجتماعی با اتکا به سنت اندیشه‌های جهانی و عام‌گرایانه درصدد برمی‌آمده‌اند تا با انتساب مدلول‌هایی تازه به دال‌های شناور گفتمان فرهنگ‌محور/بوم‌محور، یعنی ایده‌محوری به ساخت‌شکنی از هژمونی یا سلطه آنها و در نتیجه کل گفتمان مزبور پردازد. این گفتمان عام‌گرایانه که علم و فناوری را امری بوم‌گریز و عام و جهانی می‌داند، در آن دوره و هم‌اکنون نیز یک گفتمان مسلط و هژمونیک به حساب می‌آید؛ زیرا بسیاری از واژه‌های علمی و فناورانه (مهارت‌های فنی و

حرفه‌ای، شایستگی علمی، تجاری‌سازی علم و فناوری، پارک‌های علمی و غیره) را تعریف و بازتعریف کرده و با تأکید بر «وحدت و عام‌گرایی علمی در برابر خاص‌گرایی»، آن مفاهیم را مفصل‌بندی کرده است و هویت‌های متکثر و چندپاره را در این گفتمان به وحدت رسانده است.

اما، باید اشاره کرد که در برنامه ششم این هژمونی با نوعی تخاصم و تنازع روبرو شده است که مهمترین نشانه این تضاد و تخاصم در تفاوت‌ها بروز کرده است که از آن به خصوصی‌سازی و رقابت یاد کردیم. این نشانه شرایط را برای ظهور تکثر فراهم ساخته است.

## تخاصم و تنازع

تنازع و تخاصم از مهمترین نشانه‌های است که مفصل‌بندی هر گفتمان را تهدید می‌کند. تنازع و تخاصم از ظهور نشانه‌هایی خبر می‌دهد که گفتمان مسلط هژمونی آن را در معرض چالش قرار می‌دهد. از این‌رو، گفتمان‌ها سعی دارند که تخاصم‌ها را به حداقل برسانند و با مرزبندی دقیق در حوزه گفتمانی، بیشترین نشانه‌های خطرزا را طرد کنند. در برنامه ششم توسعه، سیاست علم و فناوری، تخاصم‌ها را به صورت قطب‌های دوگانه‌ای همچون «دولتی‌محوری در خصوصی‌سازی، همکاری در مقابل رقابت، درون‌زا در مقابل بیرونی و بین‌المللی، دانش‌بنیان در مقابل بازاربنیان، بومی‌سازی در مقابل غیربومی، تقاضامحوری در مقابل عرضه‌محوری و توانمندسازی در برابر محرومیت‌زایی» برجسته کرده است.

این تنازع‌ها از دو منظر قابل بررسی هستند: اول اینکه نقش دولت در علم و فناوری به مثابه تصدی‌گر، به ناظر در حال تغییر است که این امر با ایجاد کثرت و کاهش نقش زنجیره‌های هم‌ارز، منظومه نشانگانی را از علم و فناوری مبتنی بر «فرهنگ‌محور/ بوم‌محور» به علم و فناوری «عام‌محور/جهان‌محور» به حرکت در آورده است. دوم اینکه با پیش‌کشیدن مردم‌محوری و همکاری، شرایط را برای رسوخ علم در سازوکارهای اجتماعی فراهم ساخته است؛ به این معنا علم کاربردی و متناسب با شرایط درونی مورد نظر است. این دو منظومه دو خط موازی ایجاد کرده‌اند که در آن از یک سو شاهد عام‌گرایی هستیم و از سوی دیگر شاهد مردم‌محوری مبتنی بر نیازهای خاص بومی هستیم. از این‌رو، تخاصم و تضاد به صورت امری کاملاً عریان درآمده است که شواهد آن نیز در فضای دانشگاهی و نخبگان، به خصوص علوم انسانی کاملاً مشهود است. این تخاصم با وجود اینکه کثرت و تفاوت‌ها را برجسته کرده است، اما به دلیل اینکه هدفمندی و مسئله‌محوری که از شرایط درونی کشور برمی‌خیزند را به حاشیه می‌برد و امکان نیل به اهداف برنامه را با چالش جدی روبرو ساخته است.

## برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

برجسته‌سازی نوعی غیریت‌سازی است که در آن بین ما و آنها نوعی فاصله می‌افتد. در برجسته‌سازی سعی می‌شود، مولفه‌های تقویت و در عین حال سایر مولفه‌ها کنار گذاشته شوند. این امر خود ناشی از شدت تخاصمات و تنازعاتی است که در گفتمان وجود دارد. در اینجا، فضا به صورت ایجابی و سلبی ظهور می‌کند که ایجابی برای گفتمان مسلط و سلبی برای گفتمان رقیب است. در برنامه ششم برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی در قالب سه قطب مخالف بازنمایی شده است: «کارآمدی/ خلاقیت و به حاشیه‌راندن ناکارآمدی، مسئله‌محوری/ نیازمحوری و به حاشیه‌راندن تولید علاقه‌محور و برجستگی سیاست‌های حمایتی و به حاشیه‌راندن محرومیت».

در برنامه ششم و گفتمان حاکم بر آن بر کارآمدی و تولید خلاقانه تأکید شده است و با نشانه‌هایی همچون «مهارت‌آموزی، کاربردی‌بودن و اشتغال‌زابدن» احاطه شده است. سیاست‌های برنامه ششم از همان ابتدا بر قابل اجرا بودن تأکید داشتند (که در ابتدای این قسمت به آن اشاره شد). این قابلیت بر عبور از ایده‌های بزرگ و انتزاعی متمرکز بوده است که باید سیاست‌های علم و

فناوری بتوانند با شرایط جامعه و نیازها ارتباط برقرار کنند و کارآمدی خود را در اجرا نشان دهند. این برجستگی با به حاشیه راندن ناکارآمدی موجود بود که گفتمان حامی آن علم غربی است که نظم نشانه‌ای خود را در دانشگاه‌ها نشان داده است. علاوه بر این، کارآمدی از سطح اجرا فراتر رفته و بعد ارزشی نیز به خود گرفته است.

برجستگی دیگر، در مسئله محوری و خلاقیت در برابر تولید علاقه محور است. در این وضعیت علم باید بتواند به مسائل موجود پاسخ دهد و در عین حال خلاقانه نیز باشد. نظم نشانه‌ای این برجستگی در تکراری بودن پژوهش‌ها و هدفمندسازی و نیز کمک به ساختارهای علمی دانش بنیان است. تاکید بر اقتصاد دانش بنیان و ارتباط بین تحصیل و اشتغال از این منظر قابل تحلیل است که در بطن برنامه به آن توجه شده است. در مقابل، به حاشیه راندن تولید علاقه محور، به این معنا است که تولیدات علمی با فضای جامعه و نیازهای آن ارتباط برقرار نمی‌کنند و باید از فضای دانشگاهی عبور کرده و با مردمی سازی و بهره‌وری از علم و فناوری در بطن جامعه میسر شود. بنابراین، باید مسائل محوری در حوزه علم و فناوری مشخص و بر اساس آنها رتق و فتق جامعه را ساماندهی کرده و در نهایت از وابستگی علمی ممانعت به عمل آورد.

برجستگی دیگر بر محور سیاست‌های حمایتی رخ داده است. حمایت از پژوهشگران، دانشجویان و دانش آموزان مولفه‌ای است که در سراسر متن به آن اشاره و برجسته شده است. حمایت‌ها در قالب نشانه‌هایی همچون کمک‌های یارانه‌ای، کمک در پرداخت شهریه‌ها، کمک هزینه اختراعات و ابداعات، بودجه‌های سنواتی و ایمن سازی خود را قوام بخشیده است. لذا، تولید علم و فناوری بر اساس حمایت‌هایی است که این حمایت‌ها نیز هدفمند و بر اساس اقتضانات می‌باشد، زیرا همانگونه که در سطور پیشین در مبحث قطب‌بندی‌ها اشاره شد، دولت محوری در این برنامه با نوعی تغییر نقش روبرو شده است. آنچه در این سیاست‌های حمایتی باید رخ بدهد و به حاشیه رانده شود، محرومیت است.

### اسطوره‌سازی و استعاره‌ای شدن گفتمان

در برنامه ششم و سیاست‌های مندرج در خصوص علم و فناوری، افق‌هایی ترسیم شده است. این افق‌ها از نظر تئوریک با ایدئولوژی مستتر در گفتمان علم و فناوری و از نظر عملیاتی با تخصصی که در کردار گفتمانی در جریان هستند خود را نشان می‌دهند. از این طریق، گفتمان مسلط با هژمونی خود سعی دارد که خود را قدرت اصلی میدان گفتمانی جلوه دهد و برای این منظور دست به اسطوره‌سازی و استعاره‌ای کردن میدان می‌زند.

اسطوره‌سازی در برنامه ششم از چند جهت صورت گرفته است. هرچند در این برنامه نیل به جایگاه برتر در منطقه با ملاحظه و نوعی واقع بینی همراه و کمتر برجسته شده است، اما در این برنامه گفتمان علم و فناوری با تاکید بر «مردمی سازی علم و فناوری» و «صادرات محصولات دانش بنیان» به اسطوره‌سازی دست زده است. در مردمی سازی علم و فناوری، علم و متعلقات آن، به صورت مشخصی و با استفاده از سازوکارهای توزیعی در خدمت بهزیستی و رفاه آنها قرار می‌گیرد، اما در بطن برنامه، سیاست‌های حمایتی (که در برجستگی و تفاوت‌ها به آن پرداختیم) به صورت آشکاری نخبه محور و کارشناسی شده هستند. لذا، مردم جایگاهی در نظم نشانه‌ای گفتمان موجود ندارند. افزون بر این، مردمی سازی در شرایطی مورد توجه قرار گرفته است که در آن خصوصی سازی به مثابه یک مولفه جدی عملیاتی شده است. در نتیجه، نوعی تنازع و تخاصم نشانه‌ای در بطن کردار گفتمانی رخ داده است که اسطوره علم مردمی را با زوال روبرو کرده است.

علاوه بر این، صادرات محصولات دانش بنیان از نوعی پیشروی مضاعف از شرایط موجود حکایت دارد. تولید محصولات دانش بنیان نیازمند سازوکارهای زیرساختی و حمایت‌های پایدار در افق زمانی چندساله هستند. این محصولات نیازمند سطوح بالایی از فناوری هستند که تولید آنها فراتر از بازه زمانی پنج ساله در برنامه هستند.

## قدرت

در اینجا، قدرت از دو جهت به منظور دستیابی به هژمونی وارد عمل می‌شود: قدرت درونی و بیرونی. قدرت درونی در چارچوب نظم گفتمانی است که نیروهای موجود درصدد تغییر کردار گفتمانی هستند. قدرت بیرونی مبارزه با نظام‌های متفاوتی است که خارج از منظومه گفتمانی هستند. در قدرت درونی، نیروهای موجود سعی دارند که با تغییر فضای گفتمانی و بساخت معنا، حول دال‌های تهی و دال‌های شناور فضای لازم را برای دال مرکزی محدود کرده و حدود و گستره گفتمانی آن را در لحظه مناسب با انسداد روبرو سازند. مهمترین قدرت درونی در گفتمان برنامه ششم، «دانشگاه» است، زیرا در این برنامه دانشگاه ذیل سیاست‌ها و در طول آن تعریف شده که نه تنها استقلال ندارد، بلکه باید همچون یک دال تهی و یا حتی یک امر حاشیه‌ای دیده شود. مهمترین دلیل آن این است که دانشگاه فاقد استقلال تعریف شده است که باید آنچه تعریف شده را مصرف کند. از طرف دیگر، دانشگاه آن چیزی است که شرایط را برای هژمونی قدرت بیرونی هموار می‌سازد: «علم غربی و سکولار». از این رو، در این سند تاکید اولیه بر مفاهیمی همچون «تعمیق مبانی اعتقادی، ارزش‌های اسلامی، دانش و تربیت اسلامی، بازنگری متون بر اساس آموزه‌ها و ارزش‌های دینی، بهره‌گیری از توانمندی‌های حوزه‌های علمیه، گسترش همکاری با کشورهای اسلامی و نیز نهادینه‌سازی تجارب علمی و عملی انقلاب اسلامی» نشان‌دهنده گشودگی فضا برای علم بومی و اسلامی و فروبستگی علم سکولار غربی است که دانشگاه حامل اصلی آن به شمار می‌رود.

## بحث و نتیجه‌گیری

برنامه ششم توسعه در بطن گفتمان اعتدال‌گرای دولت روحانی عملیاتی شد. این برنامه از منظرهای مختلف، تفاوت‌هایی با برنامه پنجم و سایر برنامه‌های توسعه داشت. اول، از منظر یکپارچگی و توجه به شرایط موجود شرایط مطلوب‌تری داشت و با رویه هدفمندتری طراحی شده بود. دوم، هدفمندی و مسئله‌محوری برای اولین بار در گفتار برنامه بازنمایی شد. سوم، بین عرضه و تقاضا نسبت واقع‌بینانه‌تری برقرار شد و از این نظر بر وجه اجرایی و عملیاتی آنچه طراحی شده بود توجه بیشتری شد. (با اینکه سمت عرضه همچنان سنگین‌تر بود). چهارم، محیط و فضای آموزش و پرورش با هم دیده شده و برخلاف برنامه‌های دیگر، به خصوص برنامه پنجم، پژوهش و نوآوری علمی، بر آموزش و یادگیری مسلط نبود. در نهایت، اسطوره‌سازی از جایگاه علمی کشور واقع‌بینانه‌تر شد. در این سند به نسبت کل نشانه‌های موجود، ابزار سمت عرضه، تقاضا و محیطی، از تناسب و همسویی با رفع چالش‌های حوزه علم و فناوری برخوردار است. در این سند اهداف سیاست‌گذاری و به طور خاص اهداف توسعه‌ای کاملاً مورد توجه است. دیگر اینکه گرچه برنامه ششم توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نسبت به برنامه‌های قبل از خود از رویکرد منسجم‌تری در سیاست‌گذاری علم و فناوری برخوردار است و علی‌رغم تعداد کم احکام در مقایسه با سایر اسناد به گونه‌ای تدوین شده است که هر حکم از جامعیت لازم برخوردار بوده و غالباً هر حکم دارای ابعادی از اهداف و ابزارهای سیاست‌گذاری است، ولیکن این برنامه نیز به طور کامل نتوانسته است برای چالش‌های پیش‌روی آموزش راه‌حلی را در نظر بگیرد.

این سند با طرد «دولت‌محوری، وابستگی به بیرون، کاهش محرومیت و بی‌طرفی علمی» شرایط را برای تولید علم موردنظر در بطن برنامه فراهم ساخته است. در اینجا، حوزه گفتمانی عمدتاً بر شرایط درونی تکیه دارد. به این معنا علم و فناوری بیشتر با طرد موانع درونی تولید علم گره خورده است، زیرا از نظر مفصل‌بندی هژمونیک، در زمان اجرا و بازه پنج‌ساله قانون برنامه، گفتمان «فرهنگ‌محور/بوم‌محور» حالت مسلط یا هژمونیک داشته است و معتقدان بدان، آشکارا از جانب بدنه حکومت حمایت می‌شدند و با دستیابی به قدرت سیاسی، نحوه نگرش خود را در قانون برنامه تلقین می‌کردند و شیوه‌های دیگر را کنار می‌گذاشتند. از این رو، در برنامه ششم توسعه، سیاست علم و فناوری تخصص‌ها را به صورت قطب‌های دوگانه‌ای همچون «دولتی‌محوری در

خصوصی‌سازی، همکاری در مقابل رقابت، درون‌زا در مقابل بیرونی و بین‌المللی، دانش‌بنیان در مقابل بازاربنیان، بومی‌سازی در مقابل غیربومی، تقاضامحوری در مقابل عرضه‌محوری و توانمندسازی در برابری محرومیت‌زایی» برجسته کرده است. لذا در اینجا، فضا به صورت ایجابی و سلبی ظهور می‌کند که بعد ایجابی برای گفتمان مسلط و سلبی برای گفتمان رقیب بازنمایی شده است. به آن اعتبار، برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی در قالب سه قطب مخالف بازنمایی شده است: «برجستگی کارآمدی/خلاقیت و به حاشیه‌راندن ناکارآمدی، مسئله‌محوری/نیازمحوری و به حاشیه‌راندن تولید علاقه‌محور و برجستگی سیاست‌های حمایتی و به حاشیه‌راندن محرومیت». این برجستگی‌ها با تاکید بر «مردمی‌سازی علم و فناوری» و «صادرات محصولات دانش‌بنیان» به اسطوره‌سازی دست زده است.

باید گفت که این برنامه، به سوی رویکردی اثباتی و ماموریت‌گرا در حرکت است. تاکید بر تولید علم و فناوری و تجاری‌سازی آن امری نخبه‌گرایانه است. در سیاست‌های موجود عمدتاً (نه مطلقاً) بر متخصصان و دانشجویان و ایده‌پردازان توجه شده است و راه‌های انتقال علم به جامعه و بهره‌مندی عمومی از آنها از طریق پیوند علم با صنعت تعریف شده است که این مسیر هم امری نخبه‌گرایانه و تکنوکرات است. این امر مسیرهای تبدیل علم به یک نهضت و جنبش نرم‌افزاری را به یک شعار تبدیل ساخته است. در صورتی که با نگاه شبکه‌ای و انعطاف‌پذیر گروه‌ها و گفتمان‌های رقیب می‌تواند بخش زیادی از این عدم توازن کفه‌های عرضه و تقاضا را متعادل سازند.

ساخت گفتمانی و نظم نشانگانی مندرج در اسناد مورد بررسی نشان می‌دهد که در حوزه علم و فناوری مهمترین مسأله و هدف اصلی، ارتقاء ظرفیت «پژوهش» هدفمند و مسئله‌محور است که اشاره به دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های دولتی و تحقیقات علمی پایه دارد. به طور کلی اهدافی نظیر جایگاه کشور در علم و فناوری، دستیابی به جایگاه برتر علمی و غیره، در این دسته از اهداف سیاستی قرار می‌گیرند. این هدف سیاستی که دستیابی به مرجعیت در فناوری و نوآوری را دنبال می‌کند به‌عنوان بازویی توانمند برای هدف سیاستی ارتقاء ظرفیت پژوهش عمل کرده و به دنبال خلق ظرفیت‌های لازم برای استفاده از دانش علمی و مرجعیت حاصل شده در ظرفیت پژوهش است. دو هدف سیاستی دیگر یعنی ارتقاء ظرفیت جذب دانش و ارتقاء سرمایه انسانی و اجتماعی، نشانگر اهمیت کمتر آنها در اسناد و برنامه‌های سیاستی کشور بوده و سیاستگذار با وجود برخی تاکیدات لفظی، اما دستیابی به شرکت‌های دنباله‌رو و کاربران حرفه‌ای بازار و کالا و خدمات را هدف مهمی قرار نداده است. این سبک اغلب با «حکمرانی» (از بالا به پایین، متمرکز، علم و فناوری بر اساس توصیه‌های ارائه‌شده از تخصص علمی)، در مقابل «حکمرانی» (از پایین به بالا، غیرمتمرکز) همراه است. در رویکرد تکنوکراتیک، علم به‌عنوان فرآیندی خطی، عقلانی و هدف‌گرا تلقی می‌شود. تأثیرات اجتماعی معمولاً در مرحله انتشار یا اجرا در نظر گرفته شده و مورد توجه قرار می‌گیرد و بر فناوری‌های خاصی متمرکز می‌شود. در این دیدگاه، مسئولیت‌پذیری اخلاقی و عمومی نیز از طریق رویکردهای «تکنوکراتیک علمی» ترویج می‌شود و افکار اجتماعی به‌طور بالقوه مغرضانه تلقی می‌شوند. بنابراین، بحث‌های اجتماعی باید توسط محصولات در انتهای زنجیره توسعه آغاز شود، نه در طول فرآیندهای پیشرفت علمی و نوآوری فناوری.

در اینجا، سعی شده است که اهداف و ابزارهای با رویه‌های کاملاً عینی و در قالب تخصیص‌ها و نیز سیاست‌های حمایتی (بودجه و منابع مالی) مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرند. تولید علم و فناوری با رویه‌ای ساختاری دنبال شده است که در آن به هر سازمان و یا نهاد ماموریتی داده شده است که باید به آن جامع عمل بپوشاند. از این‌رو، ارزیابی‌ها در قالب وجوه کمی و عینی تعبیه شده است. از سوی دیگر، به دلیل اینکه رویکرد برنامه کاملاً از بالا به پایین است، این امر امکان مردمی‌سازی علم و بکارگیری سرمایه‌های اجتماعی را با خلاء جدی روبرو ساخته است. این امر دقیقاً در زمانی است که دال مرکزی این گفتمان بر تولید هدفمند تکیه دارد که این هدفمندی از اقتضات و نیازهای جامعه ناشی می‌شود. برنامه ششم به منظور نیل به اهدافی که دارد باید تخاصمات را کاهش دهد و با توجه به رویه‌های عام‌محور در کنار رویه‌های خاص‌محور بومی، شرایط را برای ظهور تفاوت‌ها و



سیاست‌های علم و فناوری در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله (تحلیل گفتمان برنامه ششم بر اساس رویکرد لاکلو و موف) / ۱۷۳

تکثرها فراهم می‌کند. در این صورت است که رویه‌های اثباتی با رویه‌های مشارکتی جایگزین شده و شرایط را برای شناوری دال‌های بیشتر و نیز به منصف ظهور رسیدن دال‌های تهی فراهم می‌سازد و می‌تواند بر خلاءهای موجود غلبه کند.

## منابع

- باقری، ابوالفضل (۱۴۰۰). تحلیلی تاریخی بر گفتمان‌های رقیب نوآوری و تحول در صنایع دفاعی. بهبود مدیریت، شماره ۳، پیاپی ۵۳.
- تربتی، سروناز و مهدوی، امین (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان انتقادی جوک در خصوص توافق هسته‌ای؛ بازنمایی توافق هسته‌ای در جوک فارسی. مطالعات رسانه‌های نوین، سال ۴، شماره ۱۵، صص ۱۱۲-۱۴۸.
- جنوی، المیرا (۱۳۹۹). تحلیل شاخص‌های سنجش و ارزیابی فناوری و نوآوری در اسناد بالادستی کشور. رهیافت، دوره ۳۰، شماره ۷۷.
- خوشنام، مژگان (۱۴۰۰). تحلیل محتوای اسناد بالادستی حوزه علم و فناوری. رهیافت، شماره ۸۳، صص ۵۶-۷۲.
- ذاکر صالحی غلامرضا (۱۳۹۰). بررسی وضعیت موجود علم و فناوری در ایران و جایگاه آن در برنامه‌های توسعه. فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه. ۱۶ (۴): ۳-۴۷.
- سلامی، سیدرضا (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان توسعه حوزه دانشی مدیریت فناوری در ایران. رساله دکترای، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده مدیریت و حسابداری، گرایش مدیریت دولتی.
- شجاعی، سیدمحمدحسین؛ طباطبائیان، سیدحبیب‌الله؛ بامدادصوفی، جهانیار (۱۳۹۵). شناسایی و ساختار بندی مسائل و گزینه‌های سیاستی توسعه حوزه دانشی سیاست گذاری و مدیریت فناوری در ایران. مدیریت نوآوری، شماره ۱۷، سال ۵، صص ۲۷-۵۸.
- صفری‌شالی، رضا (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در لوایح و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۲، شماره ۲، صص ۲۱۱-۲۳۷.
- طرهانی، فرزاد و آزادیان‌دیسلم، رفائیل (۱۳۹۷). رابطه علم، فناوری و نوآوری با دفاع دانش‌بنیان بر اساس گفتمان ولایت فقیه و اسناد بالادستی. مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، سال ۸، شماره ۳۳، صص ۲۳۷-۱۷۲.
- علی‌پوری، پروین؛ زاهدی، محمدجواد؛ ملکی، امیر؛ جوادی‌یگانه، محمدرضا (۱۳۹۶). تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران. دوره ۶، شماره ۲، صص ۲۲۹-۲۰۳.
- فتح‌الهی، احمد؛ یمنی، محمد؛ صباغیان، مقصود؛ فراستخواه، مقصود؛ قاضی‌طباطبائی، محمود (۱۳۹۵). تحلیلی محتوای برنامه‌های پنج‌گانه توسعه ایران با توجه به مقوله‌های الگوهای حکمرانی آموزش عالی. انجمن آموزش عالی ایران. سال ۶، شماره ۴.
- قاسمی، حسن؛ نیرومند، لیلا؛ میرزاخانیان، آنی (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان اخبار «کاهش تعهدات برجای ایران» در خبرگزاری صداوسیما و پایگاه اینترنتی العربیه فارسی. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای ارتباطات و رسانه، دوره ۴، شماره ۳، پیاپی ۱۳، صص ۹۳-۱۲۱.
- قاسمی‌اصل، زینب و الیاسی‌فرد، حسین (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان انتقادی سازش با تکیه بر رویکرد لاکلو و موف، مطالعه موردی: روزنامه عکاظ. پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب، سال ۲، شماره ۳.
- قاضی‌نوری، سیدسروش و ردائی، نیلوفر (۱۳۹۸). چارچوب تدوین برنامه‌های سیاستی علم، فناوری و نوآوری. سیاست علم و فناوری، سال ۱۱، شماره ۲، صص ۵۲۷-۵۴۲.

- قربان‌شیرودی، آرمیتا؛ کمالی، حامد؛ خراسانی، اباصلت (۱۳۹۷). تحلیل سیاست‌ها و برنامه‌های کلان علم و فناوری برنامه پنجم توسعه طرح چند پرسش کلیدی. دومین کنفرانس حکمرانی و سیاست‌گذاری عمومی، تهران، ایران.
- کلانتری، اسماعیل؛ غلامعلی، منتظر؛ سپهر، قاضی‌نوری (۱۴۰۰). خوشه‌بندی میانگین فازی به مثابه روش تحلیل گفتمان (مطالعه موردی: تعاملات نهادی سیاست‌گذاری علم و فناوری در ایران). روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۱۰۷، صص ۶۲-۷۹.
- گودرزی، مهدی؛ عزیزاده، حسن‌رضا؛ غریبی، جلیل؛ محسنی، مصطفی (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی سیاست‌های علم و فناوری در ایران: تحلیل برنامه‌های پنج ساله توسعه. مدیریت توسعه و فناوری، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۳۷-۱۶۱.
- مرادی، محمدرضا؛ قاضی‌نوری، سیدسپهر؛ حسینی، محمدرضا؛ طرهانی، فرزاد (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان امام و رهبری در حوزه تبدیل دستاوردهای علم و فناوری به ثروت. مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی. دوره ۲، شماره ۵، صص ۷-۳۷.
- مرادی‌مقدم، حسین (۱۳۹۷). بررسی وضعیت تولید علم ایران در نمایه استنادی علوم پس از انقلاب اسلامی و عملکرد آن در عرصه علم جهانی. پژوهشنامه علم‌سنجی، دوره ۴، شماره ۱، پیاپی ۷، صص ۱۷-۳۹.
- مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰). نظریه تحلیل گفتمان لاکلو و موف و نقد آن. معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ۲، شماره ۲، صص ۹۱-۱۲۴.
- موسی‌پور، حجت‌الله؛ حاجیانی، ابراهیم؛ خلیفه‌سلطانی، حشمت (۱۳۹۶). رهیافتی به پیامدهای سیاست‌گذاری علم و فناوری در ایران بر اساس تحلیل اسناد بالادستی. پژوهش در نظام‌های آموزشی، دوره ۸، شماره ۳۷.
- نقیب‌زاده، احمد و هموئی، فاطمه (۱۳۹۳). انگلیس و اروپا، تحلیل گفتمان سیاست خارجی (مدل لاکلو و موف). تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱۴، صص ۱-۳۳.
- یزدانی، شهرام؛ سیاه‌تیر، مریم؛ حسینی، مریم (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان مرجعیت علمی در ایران. طب و ترکیه، دوره ۲۹، شماره ۳، صص ۱۸۳-۱۹۵.
- یوسفی‌نژاد، علی و عزتی، مرتضی (۱۳۹۵). تحلیل محتوای برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران (برنامه سوم و چهارم) بر مبنای نظریه توسعه‌ای استخراج شده از دیدگاه امام خمینی(ره). اقتصاد و بانکداری اسلامی، ۵ (۱۷): ۱۵۱-۱۲۳.
- Aman, I; Mat Awal, N; Fadzeli Jaafar, M (2014). Discourse Strategies of Science and Technology Academic Texts: A Malay Language Account. *Social and Behavioral Sciences* 136 (6): 344 – 349.
- Béland, D & Robert H. Cox. (2010). *Ideas and politics in social science research*. Oxford: Oxford University Press.
- Brown, Ch (2019). *Critical Discourse Analysis and Information and Communication Technology in Education*. *Education*, vol 7 (7): 123-147.
- Callahan D (1999) *The Social Sciences and the Task of Bioethics*. *Daedalus (Special edition Bioethics and Beyond)* Fall:275-294.
- Callon, M, P Lascoumes, and Y Barthe. (2009). *Acting in an Uncertain World: an Essay on Technical Democracy*. Translated by Graham Burchell. London: MIT Press
- Cooke, B, and U Kothari. (2001). *Participation: the New Tyranny?* London: Zed Books. Eckenwiler, Lisa A, and Felicia Cohn (eds.). 2007. *The ethics of bioethics, mapping the moral landscape*. Baltimore, MD: The Johns Hopkins University Press.
- Fairclough, N. (1995). *Media Discourse*. London: Edward Arnold.
- Flipse, S. M., Sanden, van der, M. C. A., Osseweijer, P. (2014). Improving industrial R&D practices with social and ethical aspects: Aligning key performance indicators with social and ethical aspects in food technology R&D *Technological Forecasting and Social Change*, 85(1), págs. 185-197.
- Godin, B.,( 2007). Science, accounting and statistics: The input–output framework. *Research Policy* 36, 670-690.
- Hoven Van Den, J, K Jacob, L Nielsen, F Roure, L Rudze, J Stilgoe, K Blind, A-L Guske, and CM Riera. (2013). *Options for strengthening responsible research and innovation. report of the expert group on the state of art in Europe on responsible research and innovation*. Brussels: European Commission/Directorate-General for Research and Innovation.

- Igaab, Z. K. and Al-Manhalawey, M.S. (2010). Case in English and Arabic: A Contrastive Study. *Journal of University of Thi-Qar, College of Arts*, 1, 1, 1-54.
- Karlsson, F., Goldkuh, G. I, Hedström, K. (2014). Practice-Based Discourse Analysis of Information Security Policy in Health Care. *Computer Science, Medicine, Political Science*.
- Landeweerd, L, Townend, D; Mesman, J; Van Hoyweghen, I (2015). Reflections on different governance styles in regulating science: a contribution to ‘Responsible Research and Innovation’ *Life Sciences, Society and Policy* (2015) 11:8 DOI 10.1186/s40504-015-0026-y.
- Liu, Y (2008). The Construction of Pro-Science and Technology Discourse in Chinese Language Textbooks, *Language and Education*, Volume 19, 2005 - Issue 4, pp 304-321.
- Liu, Y; Tong, H; Zhao, X; Gao, L; Jiao, L (2019). Analysis of Science Popularization Policies Issued by Chinese Central Government Organs and People's Organizations from 2011 to 2015. *Culturals of science* Vol 2 ( 2), PP 109-127.
- Lundvall, B.-A., Borrás, S., (2005). Science, technology and innovation policy in: Fagerberg, J., Mowery, D., Nelson, R.R. (Eds.), *The Oxford Handbook of Innovation*. Oxford University Press, Oxford.
- Macq, H; Tancoigne, E; Strasser, B. J. (2020). From Deliberation to Production: Public Participation in Science and Technology Policies of the European Commission (1998-2019). *Educational Gerontology*, 47 (11), pp 489-512 ,springer, DOI:10.1007/s11024-020-09405-6.
- Owen, R, P Macnaghten, and J Stilgoe. 2012. Responsible research and innovation: from science in society to science for society, with society. *Science and Public Policy* 39(6):751–760.
- Pieczka, M & Escobar, O (2013). Dialogue and science: Innovation in policy-making and the discourse of public engagement in the UK. *Science and Public Policy*, Volume 40, Issue 1, Pp 113–126.
- Putera, P.B & jannah, L.M (2012). Science & Technology and Innovation Policies in Science & Technological Research, Development, and Implementation, *international Journal of Administrative Science & Organization, Jurnal Ilmu Administrasi dan Organisasi*, Vol 19, N 3, pp 206-215.
- Rip, A., Meulen, B.V.d., (1996). The post-modern research system. *Science and Public Policy* 23, 343-352.
- Rodríguez, H, E Fishera, and D Schuurbiens. (2013). Integrating science and society in European framework programmes: trends in project-level solicitations. *Research Policy* 42 (5): 1126–1137.
- Sharif, N.,( 2006). Emergence and development of the national innovation systems concept. *Research Policy* 35, 745-766.
- Stine, D. D. (2009). *Science and technology policymaking: A primer*. DIANE Publishing.
- Tallacchini, M. (2009). Governing by Values. *EU Ethics: Soft Tool, Hard Effects*. *Minerva* 47:281–306.
- Von Schomberg, R. (2011). Prospects for technology assessment in a framework of responsible research and innovation. In *Tech-nik folgen Abschätzen Lehren*, ed. M Dusseldorp and R Beecroft. *Methoden*, Wiesbaden: Bildungspotenziale Transdisziplinärer. Vs Verlag.

**Science and technology policies in five-year development plans  
(Discourse analysis of the 6th program based on the approach of Laclou and Mouffe)**

**Zahra Amirarjmandi<sup>1</sup>**

*PhD student in cultural sociology, science and research department, Islamic Azad University, Tehran, Iran*

**Mehrdad Navabash<sup>2</sup>**

*Professor, Department of Cultural Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)*

**Bagher Saroukhani<sup>3</sup>**

*Professor of Sociology Department, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran*

**Abstract:** *Because of their importance in the economic and social development of societies, science and technology policies have become one of the most important arenas of discourse conflict. Therefore, the present study was conducted with the aim of analyzing the discourse of the sixth program based on Laclau and Mouffe's approach. The studied society was all the legal articles and notes related to science and technology in the law of the sixth development plan, which were studied in full. The findings show that the central signifier of this document is "purposeful scientific innovation". It has built its symbols based on three signs: "Efficiency and modernity, privatization/popularization and knowledge-based economy". The floating sign has shown itself in the form of "collaboration and scientific participation" and "competitive performance". The null signs are "Employment", "Scientific modernization and improvement" and "Scientific productivity" which are associated with interruptions and moments of "People building", "Educational modernization and improvement" and "Islamic culture and values". The discourse area of this program is "state-centered, external dependence, reduction of deprivation and scientific neutrality" which "culture-centered/landscape-centered" discourse with its hegemonic position has marginalized conflicts and consolidated the space for its own discourse maneuver. The results of this study show that this program is moving towards quantitative goals with an emphasis on positivist and supply-oriented processes, which has made it possible to popularize science and use social capital with a serious vacuum.*

**Keywords:** *sixth program, discourse analysis, knowledge-based, government-oriented.*

---

<sup>1</sup> Email: s.z.amirarjomandi@gmail.com

<sup>2</sup> Email: mehrdad\_navabakhsh@yahoo.com (Corresponding Author)

<sup>3</sup> Email: Saroukhani@ut.ac.ir